## اجرای پرفورمنس «روایت فتح»

رویداد فرهنگی «روایت فتح» همزمان با آغار هفته دفاع‌مقدس به همت موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس و گروه تئاتر هدف در محوطه ورودی تالارهای موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس تا هفتم مهر از ساعت ۹ تا ۱۲ اجرا می‌شود. حمیدرضا صفار ایده‌پرداز و کارگردان روایت فتح درباره این اثر بیان کرد: این پرفورمنس نمایشی وقایعی از دوران قبل از شروع جنگ تحمیلی تا پایان جنگ را دربرمی‌گیرد. وی با اشاره به اهمیت به تصویرکشیدن حماسه جاودان دفاع‌مقدس گفت: کوشیده شد پرفورمنسی ایده‌پردازی شود که در عین سادگی و بهره‌مندی از رشادت‌های آن دوران، بتواند به‌سرعت محتوای خود را به مخاطبان عبوری منتقل کند. صفار درباره نحوه اجرای این پرفورمنس نمایشی افزود: این نمایش با بهره‌گیری از تلفیق عناصر موسیقی، رنگ‌آمیزی و تئاتر در تابلوهای آرامش، یورش، فتح (حماسه آزادسازی خرمشهر)، زندگی و پایان جنگ اجرا می‌شود. ایده‌پرداز و کارگردان روایت فتح بیان کرد: اجرای گروه «سیلور من» با انجام حرکات نمایشی و ارتباط با مخاطبان از دیگر بخش‌های این اجراست. وی گفت: گروه نمایشی هدف، از گروه‌های تئاتر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرری است که با حضور جمعی از بازیگران خلاق این پرفورمنس را اجرا می‌کنند.



جام جم
فرهنگ
CULTURE
۹
چهارشنبه ۵ مهر ۱۴۰۲ شماره ۶۵۹۲

# ته‌ام









من دو سال در صربستان مأموریت داشتم و عکس‌هایی که به نمایش می‌گذاشتیم خیلی برای مردم جذاب بود و ما خیلی کشورمان را دست‌کم می‌گیریم؛ درحالی‌که طبیعت فوق‌العاده‌ای داریم و ما کشوری با ۳۶۵ روز و ۵۰۰ رسم فرهنگی و قومی مختلف هستیم و هیچ کشوری تا این اندازه غنای فرهنگی که منابع تصویری متعددی را در اختیار شما قرار می‌دهد نداریم. بیشترین دانشجویان وفارغ‌التحصیلان عکاسی را دنیا داریم، اما متأسفانه عکاسان کم‌کارند و بعضی فقط برای دریافت مدرک به دانشگاه می‌آیند، اما من به‌عنوان مدرس سعی می‌کنم بچه‌ها را به سمتی هدایت کنم که ایران را بشناسند. به‌عنوان مثال، نمایشگاهی در بلگراد داشتم که معماری و طبیعت برفی ایران را معرفی کرده بود و این درحالی است که بلگراد را به‌عنوان شهر برفی می‌شناسند اما یک‌نفر از بازدیدکنندگان حاضر بود عکس طبیعت برفی ایران را تا ۱۰ هزار یورو بخرد. من حتی از عروسی اقوام کرد، لرد و بلوچ و از ادیان مختلف و آیین‌های مذهبی‌شان نیز عکس دارم. به‌هرحال، عکس‌های زیادی از ایران به سراسر دنیا رفته، اما متولیانی که باید نمایشگاه عکس برگزار کنند، کم‌کاری کردند. من در جایی بودم که به‌طور مرتب با کشورهای دیگر رابطه برقرار می‌کردیم، البته انتظارمان این است که حضور عکاسان در محافل بین‌المللی بیشتر از این باشد. با توجه به ظرفیت و منابع تصویری ایران میزان نمایشگاه‌های عکسی که برگزار می‌شود، بسیار ناچیز است. من ۵۰۰۰ فریم از سکه‌های ایران عکس دارم و قشنگ‌ترین سکه‌ها در تاریخ سکه‌های دنیا مربوط به ماست، هرچند متأسفانه به‌دلیل نقصان اقتصادی، الان سکه نداریم. همچنین پول‌هایی که طراحی شده، مزین به هنر نگارگری ایرانی است که پیشینه‌ای دیرینه دارد اما نشده نگارگران ما برای زیباشدن پول‌مان به خدمت گرفته شوند. بنابراین معتقدم عدالت، یک فعل قابل انجام است و محدود به حرف نمی‌شود.

**همزمانی فرم، محتوا و معنی در عکاسی جنگ خود را نشان داد و پس از آن مبنایی برای هنر آیینی شد و در هنر آیینی خود را نشان داد، تعریف شما در این باره چیست؟**

در کشور ما که بیش از ۵۰۰ رسم در آن وجود دارد، موضوعات عکاسی در آن تقسیم می‌شود. درحال حاضر بیش از ۱۱۰ شاخه برای عکاسی وجود دارد و شامل عکاسی خبری، مستند اجتماعی، آیینی و دینی می‌شود. به‌عنوان مثال، من دو کتاب درباره قرآن عکاسی کردم. قرآن در زندگی مردم جاری است و مردم با این کتاب آسمانی زندگی می‌کنند و هرکس به فراخور فهمش از آن برداشتی دارد و آن را در هنرهای مختلف به کار می‌بریم. در کاشیکاری، نگارگری، هنر مشبک و دیگر هنرهای ما قرآن کاربرد دارد و کتابی در این رابطه کار کردم. خوشبختانه کتاب اول چاپ و ماکت کتاب دوم نیز آماده شده است.

**عکاسی جنگ مربوط به ادوات و نیروهای جنگی می‌شود اما عکاسی ما در حوزه دفاع مقدس همراه با ارزش‌های انسانی و فرهنگ عاشورایی بود که رزمندگان تنها آمده بودند از کشورشان دفاع کنند**

در نتیجه، عکاسی زیر مجموعه‌های زیادی دارد. می‌توانیم بخشی از عکاسی را به هنرهای آیینی مانند آیین عاشورا، خطبه سرایی مشهد و شب قدر اختصاص دهیم. بنابراین اگر بخواهیم توجه کنیم، می‌بینیم شاخه عکاسی آیینی به وجود می‌آید که من از مراسم ادیان مختلف هم عکس دارم. اخیرا عاشوراهای ایران را در سمنان و دامغان عکاسی کردم و در هر مقطعی از زمان که به عاشورا می‌رسیم به یک شهر مثل ماسوله وابیانه برای عکاسی می‌روم. همچنین مجموعه عکس‌های جواهرات سلطنتی را دارم و جزو اولین عکاسانی هستم که از تاج شاه عکس دارم؛ یعنی بعد از انقلاب دعوت کردند که از تاج شاه عکس بگیریم اما به‌عنوان عکاس جنگ و مستند برنده شدم که از الماس دریای نور عکس بگیرم و الان فقط یک کتاب درباره گوی جواهرات دارم و با این‌که هزاران فریم عکس از موضوعات، مراسم شهرهای مختلف و جنگ دارم، همچنان خودم را به‌عنوان یک عکاس در مقابل موضوعات ایران فقیر می‌دانم. تمام حقوقم را برای چاپ عکس خرج می‌کردم و تصورم این بود که عکس زیاد دارم اما در این مقطع زمانی احساس می‌کنم بهترین عکسم را نگرفته‌ام، چون در مقابل اقیانوس بیکرانی از موضوعات مختلف برای عکاسی قرار گرفتیم. هیچ‌کدام از شاخه‌های هنری به اندازه عکاسان، ظرفیت تصویری برای عکاسی از آیین‌ها و لباس‌های مختلف در کشورمان را ندارند. متأسفانه دانشجویان امروز فقط به فکر دریافت مدرک هستند و خلاقیت در عکاسی را فراموش کرده‌اند.

**شما در عکاسی مطبوعات و در فعالیت هنری که داشتید، سراغ عکاسی مستند اجتماعی رفتید. چه شد که این موضوع توجه‌تان را جلب کرد و سراغ شاخه‌های دیگر عکاسی کمتر رفتید؟**

به دلیل این‌که مردم ایران زندگی خاصی دارند و اغلب عکاسان بیشترین سوژه‌ای که دنبالش می‌روند، مستند اجتماعی است. یعنی سال ۳۶۵ روز است و در ایران بیشتر از ۵۰۰ رسم ملی مثل نوروز، سیزده به در، شب یلدا و عاشورا، عید غدیر، جشن‌های شعبانیه و شب قدر وجود دارد. در قهوه‌خانه‌ها و زورخانه‌های ایران فرهنگ خاصی حاکم است و چهره‌ها و قومیت‌های مختلف، یک مجموعه غنی فرهنگی محسوب می‌شود. من داور یک جشنواره عکاسی در بیرجند بودم و گفتم می‌آیم چند روزی فقط عکاسی کنم. در دست دختران روستاهای آنجا عروسکی دیدم که بعدها بین‌المللی شد. در روستاهای بجنورد در دویدوخ هم خانمی ۸۰ ساله بود که فرش دوروی ابریشم می‌بافت و این هنر را به روستاییان آنجا یاد داد و حالا روستاییان تمام سفارش‌های خود را از ایتالیا، فرانسه، سوئیس و دیگر کشورها دارند. بنابراین، تنوع فرهنگ، اقوام و سبک زندگی ناخودآگاه باعث می‌شود عکاسان به سمت عکاسی مستند گرایش پیدا کنند. خودم وقتی به جایی می‌روم، فقط زیبایی‌های صرف آن را نمی‌بینم، بلکه می‌کوشم آنجا را با اقتصاد و کشورهای دیگر مقایسه کنم و شاید تنها عکاسی هستم که ۴۰ کشور دنیا را دیدم و به آنجا سفر کردم و تلاشم بر آشنایی با فرهنگ کشورهای مختلف بوده است. اولین نوروز آسیای میانه در باکو را من عکس گرفتم و در جشنواره مسابقه اکو ۱۵۰۰ دلار برنده شدم.

**شما به‌صورت مستقل و پس از آن از سوی خبرگزاری ایرنا به جنگ رفتید و عکاسی کردید، درباره آنجا بگویید؟**

سال ۶۰ در حوزه هنری با نام حوزه اندیشه و هنر اسلامی بودم. به‌دلیل ارتباط تنگاتنگ هنرها در آن زمان مثل یک خانواده بودیم که شامل آقایان حسین خسروجردی، ناصر پلنگی، حسام‌الدین سراج، قاسمعلی فراست و... می‌شد. در نتیجه، تراوش‌های ذهنی تمام رشته‌های هنری، فوق‌العاده بود و از هم یاد می‌گرفتیم. همین باعث شد نگاه متفاوتی داشته باشیم و کارمان را فقط صرف دولتی بودن عرضه نکنیم و این روحیه ناخودآگاه سبب شد چندین پله در کارم صعود کنم. سال ۶۱ عکاس خبرگزاری ایرنا شدم و خوشبختانه مصادف با عملیات‌های مختلف جنگی شد و همواره داوطلب بودم و می‌رفتم و پس زمینه‌ای که در هنرهای مختلف داشتم موجب شد عکس‌ها ماندگارتر شود، یعنی عکس‌های خبری صرف، منحصر به حضور فیزیکی نشد و به ترکیب‌بندی‌ها توجه شده بود.

**عکاسی خبری به گونه‌ای است که سرعت و ثبت لحظه در آن اهمیت خاصی دارد و اگر بخواهید به ترکیب‌بندی عکس‌ها هم توجه کنید، خیلی سخت است. آیا لحظه‌ای که عکس‌ها را می‌گرفتید به این موضوع هم توجه داشتید؟**

در عکاسی باید در یک لحظه تصمیم بگیرید و در آن لحظه که کسری از ثانیه است، شاتر را می‌زنید. در واقع، لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرید دکمه عکس گرفتن را بزنید، یک لحظه نیست بلکه سال‌ها تجربه پشت آن خوابیده و بر اثر تکرار زیاد ترکیب‌بندی و آرایش عکس ملکه ذهنم شده بود و خود به خود، بدون این‌که متوجه شوم، ترکیب‌بندی‌ها را طور دیگری می‌دیدم و از آن عکس می‌گرفتم. در عین حال که سعی می‌کردم کارهای خبری را پوشش بدهم، این عکس‌ها را می‌گرفتم. از این گذشته، من به ساعات کار خبرگزاری تنها استناد نمی‌کردم و خیلی اوقات تعطیل یا شب بوده و من عکس گرفتم و حتی به اختیار خودم بود که از مراحل اعزام نیروی سپاه محمد(ص) عکس گرفتم. گاهی خودم را بالای اتوبوس و وانت می‌رساندم یا ترک یک موتورسوار که خیلی خطرناک است، سوار شدم و عکس گرفتم و انگار اصلا حواسم نبود که چکار می‌کنم. به‌عنوان مثال، روز ۱۳آبان، پرچم بسیار بزرگ آمریکا را آتش می‌زدند و من با لنز واید درحال کار بودم و پرچم که آتش گرفت، دست‌هایم و فیلتر لنزم سوخت و اصلا متوجه شعله نبودم. البته طبیعت عکاسی همراه با خطر است. یادم می‌آید جنوب تهران در دهه ۶۰ سیل آمد و بدون این‌که خبرگزاری بخواهد، رفتیم برای عکاسی و باورتان نمی‌شود که می‌خواستم از جایی عبور کنم و یک لحظه احساس کردم پایم به زمین بند نیست و سیل داشت مرا می‌برد که خدا نجاتم داد.

**بخش قابل توجهی از آثار شما که جلوه خاصی در کارنامه‌تان دارد، عکس‌هایی است که از جنگ تحمیلی تهیه کرده‌اید. این مجموعه‌ها چطور شکل گرفت؟ و اگر خاطره‌ای در این زمینه دارید، بگویید.**

من کتابی با محور جنگ تحمیلی با نام «قاب‌های ماندگار» دارم و خوشبختانه تبدیل به کتاب سال دفاع‌مقدس سال ۹۶ شد. در این کتاب افراد مختلف درباره کارم نظر دادند؛ به‌عنوان مثال، موسوی گرمارودی به‌عنوان نویسنده و حسام‌الدین سراج به‌عنوان خواننده و دیگر هنرمندان و عکاسان از زاویه نگاه خود درباره عکس‌ها نظر داده‌اند که چه حسی را در ارتباط با عکس‌ها می‌گیرند. به‌عنوان عکاسی که برهه‌ای از تاریخ را در مقطعی از زمان روایت کنم و در ذهنم این بود که نشان دهم به شکل سلسله‌وار و تاریخی از اول جنگ چه اتفاقی افتاد. اولین عکسم در کتاب به شکلی است که مسجد جامع خرمشهر را پشت میله‌ها می‌بینید. از خرابی‌ها و ویرانی خانه‌ها و مدرسه‌ها شروع می‌شود و تا تجهیز نظامی، یاد گرفتن رزم، اعزام نیرو، عملیات‌های مختلف، عکاسی از شیمیایی‌ها و بیمارستان‌ها ادامه پیدا می‌کند. وقتی از شیمیایی‌ها در بیمارستان عکاسی می‌کردم، به دلیل تاول‌های بدن‌شان خیلی برایم دردناک بود و دکتر به من می‌گفت این آخرین عکسی است که از زندگی‌شان ثبت می‌شود. بنابراین، سعی کردم تاریخ جنگ را به صورت چند فصل نشان دهم. به تازگی در حال آرشیو کردن عکس‌هایم هستم و طراحی کتاب جدیدم. به‌جز این کتاب‌های عکس بسیاری چاپ کردم و عکس‌هایی که گرفتم نقاشی، تندیس و مجسمه شده و کاربردهای زیادی داشته است. به‌عنوان مثال، عکس ثبت شده من را در ابتدای ورودی باغ موزه دفاع‌مقدس به شکل بچه‌هایی که روی تانک هستند، درست کردند. عکس یک رزمنده کنار نخل و سنگر که در حال سجده کردن است را تا به حال به اشکال مختلف دیدیم و شاید زیباترین عکس نماز باشد.

همچنین عکس اولین حرکت بچه‌هایی که روی شناور عازم عملیات بیت‌المقدس هستند که به صورت خیلی بزرگ روی سنگ تراشیده شده را در موزه خرمشهر می‌بینیم.

برای خواندن متن کامل و آثار این عکاس کیوآرکد را اسکن کنید

## خطرات و خاطرات یک حرفه

**هیچ‌وقت نشد در خبرگزاری با راننده‌ها جبهه بروم، بلکه از آمبولانس‌ها خواهش می‌کردم مرا ببرند. در واقع ما جایی می‌رفتیم که خطر واقعی تهدیدمان می‌کرد، آمبولانس مرا می‌گذاشت و مجروح‌ها را برمی‌داشت، برمی‌گشت. در عملیات رمضان، در مرحله اول پیروز شدیم و پاسگاه زید را گرفتیم و برای عراقی‌ها خیلی سنگین بود که این پاسگاه را از دست داده بودند و عکسم به‌سرعت مخابره شد و آن‌قدر حمله کردند تا این پاسگاه را با خاک یکسان کردند. ما بعد از عملیات فتح خرمشهر، رفتیم که بصره را بگیریم، پاسگاه زید را گرفتیم و عکس‌های آن مخابره شد و بعد از آن مرحله به مرحله بچه‌ها اذیت شدند و من تا یک نهر ماهیگیری رسیدم و یکجا گیر کردیم و خیلی وحشتناک برگشتیم؛ چون هرلحظه که نگاه می‌کردم، یکی کنارم با تیر به شهادت می‌رسید و می‌افتاد. همه بچه‌ها کفش‌های‌شان را درآوردند و اسلحه‌های‌شان را زمین گذاشتند که سنگین نباشد تا بتوانند برگردند. در همین عملیات، من جا ماندم و تمام نیروها برگشتند و یک وانت پر از هندوانه آنجا بود. آمد که دور بزند، دید اصلا هیچ ایرانی نیست و من پشت وانت پریدم و خدا خواست که برگشتم.**

## وقتی نقشه جنگ تغییر می‌کند

**ما جاده اهواز - خرمشهر را فتح کرده بودیم. من با کاظم اخوان از اول عملیات بیت‌المقدس که به فتح خرمشهر منجر شد با یک ماشین سرک می‌کشیدیم و اصلا قرارگاه نمی‌رفتیم و داخل سنگرها می‌خوابیدیم. روبه‌روی پادگان حمید که ایرانی‌ها آن را گرفته بودند، یک روز با کاظم اخوان تصمیم گرفتیم با ماشین عراقی‌ها را دنبال کنیم و شما باورتان نمی‌شود که چندین کیلومتر حتی از دیدبان‌ها هم جلوتر رفتیم و دیدیم که عراقی‌ها نیستند و زمانی که برگشتیم دیدبان فکر کرد ما عراقی هستیم و به سمت ما شلیک می‌کرد. کاظم گفت یک دستمال سفید بگیر تا شلیک نکنند و بعد آمدند (ایرانی‌ها) ما را گرفتند و بردند؛ پرسیدند شما چه کسی هستید و گفتیم خبرنگاریم. ما را که خبرنگار بودیم، داخل قرارگاهی که محسن رضایی و سران ارتش بودند، راه نمی‌دادند اما با ترفندی بالاخره رفتیم داخل کنار شهید سرهنگ نیاکی بودیم. به آنها گفتیم که رفتیم و منطقه را خالی کردند و پرسیدند شما جزو بچه‌های سپاه هستید که این قدر اطلاعات دارید؟... ما را بیرون کردند اما آقای خرازی ما را می‌شناخت و اجازه داد دوباره داخل برویم و توضیح دهیم و با توضیح ما نقشه جنگی تغییر کرد؛ یعنی فهمیدند که عراقی‌ها آنجا را خالی کردند و تمام انرژی خود را سمت خرمشهر بردند تا سقوط نکند. بنابراین ایرانیان تمام انرژی‌شان را جمع کردند و سمت خرمشهر رفتند.**

## عکاسی با صورت زخمی

**در تنگه رغابیه (۳۰ کیلومتری جنوب غربی شوش و در مسیر جاده عبدالخان - عین‌خوش نزدیک مرز ایران و عراق) عملیات فتح‌المبین همراه با کاظم اخوان بودم و به زور توانستیم برگردیم. مرتب تیر می‌زدند و هوا درحال تاریک شدن بود و در بسیاری از جاها خیلی اتفاقی با استعانت از خداوند بازگشتیم. در والفجر۳ هم اوضاع همین‌طور بود و در یک تنگه بودیم که مرتب تیر می‌زدند. در والفجر۱ هم از ناحیه صورت زخمی شدم و زمانی که مرا به بیمارستان می‌بردند، اعزام نیرو اتفاق افتاد و من در آمبولانس بودم و بلافاصله که اعزام نیرو را دیدم، از آمبولانس پیاده شدم و سریع شروع به عکاسی کردم و یک نفر هم از من عکس گرفت.**

## عشق به عکاسی

**اولین برف پاییزی به تالش که زد، خودمان را سریع به ارتفاعات گردنه الماس رساندیم و وقتی با اتوبوس رفتیم، هوا تاریک بود؛ ۵ صبح عکاسی را شروع کردیم که تا غروب ادامه داشت. ۲۰ سانت برف آمده بود و تمام پاهایم خیس شده بود. دانشجویی علاقه‌مند به محیط‌زیست دوست داشت همراهم بیاید و عکاسی کند. اصلا خوردن صبحانه و ناهار برای‌مان مهم نبود و عشق عکاسی ما را به آنجا کشاند. وقتی عکاسی می‌کردم، دانشجو گفت: استاد پاهایت یخ نزده؟... تا نزدیک بعدازظهر اصلا متوجه این موضوع نبودم و وقتی دانشجو این را گفت، سرما و یخبندان را احساس کردم.**

## تأسف برای یک لحظه

**خطر بیخ گوش‌مان بود و در لحظه‌ای که ماشین‌های ما آنجا (خرمشهر) بودند و ما از دور می‌دیدیم، به یکی توپ مستقیم دشمن اصابت کرد و پیکر تکه‌تکه شهدا را دیدم و در آن لحظه چند اسیر عراقی که زیر پل پنهان شده بودند، بیرون آمدند تا تسلیم شوند و من به‌دلیل موج انفجار گیج شده بودم و قدرت تصمیم‌گیری نداشتم. در این میان، اسیر عراقی با وحشت روی پیکر شهدا راه می‌رفت و من در بخش‌هایی از عکاسی تحت‌تأثیر احساساتم بودم و نتوانستم از این صحنه عکس بگیرم. سال‌هاست که تأسف می‌خورم چرا عکس نگرفتم؟**

رویداد

## «عصر شعر و ترانه» در ارسباران



نشست ماهانه مشترک شاعران و ترانه‌سرایان با اهالی موسیقی با عنوان «عصر شعر و ترانه» پنجشنبه ۶ مهر ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه با حضور جمعی از چهره‌های هنری و ادبی و علاقه‌مندان به شعر و ترانه و موسیقی با مشارکت مؤسسه فرهنگی هنری پیشگامان شعر نوین ایرانیان در فرهنگسرای ارسباران برگزار می‌شود. عبدالجبار کاکایی، شاعر و ترانه‌سرای نام‌آشنای کشور اجرای این برنامه ادبی را به‌عهده دارد و عمران میری کارشناس شعر کلاسیک، علی ایلیا کارشناس ترانه و الهه کاشانی کارشناس شعر آزاد در عصر شعر و ترانه حضور دارند.

حضور در این برنامه برای عموم آزاد و رایگان است و علاقه‌مندان برای شعرخوانی در این محفل می‌توانند با مراجعه به سایت چراغک به نشانی cheraghak.com/event ثبت‌نام کنند. دوستداران شعر و ادب برای حضور در عصر شعر و ترانه می‌توانند به فرهنگسرای ارسباران واقع در خیابان شریعتی، بالاتر از پل سید خندان، خیابان جلفا مراجعه کنند.

گالری‌گردی

## نمایشگاه نقاشی «یادمانه» در نگارخانه لاله



نمایشگاه گروهی نقاشان معاصر با عنوان نوستالژی «یادمانه» در نگارخانه لاله برگزار می‌شود.

نمایشگاه گروهی نقاشی نوستالژی یادمانه حاصل تلاش جمعی از هنرمندان جوان رویکرد هنر معاصر گردآوری و انتخاب شده است، در این نمایشگاه سعی در نمایش دیدگاه‌های فردی و هنر امروز بوده که کنکاشی در رسیدن به ساختار تصویری و بیان دغدغه‌های درونی هنرمندان بوده است.

در این میان هنرمندان این نمایشگاه سعی کرده‌اند با مبانی فرم و رنگ و استحاله آن دریچه متفاوتی به زندگی روزمره و زیست خود داشته و همراه با زبان تصویری جهانی و نمادهای متفاوت که در قالب تکنیک‌ها و سبک‌های مختلف هنری از فیگوراتیو تلاشی در ارتباط با مخاطب خود داشته باشند نقطه قوت این آثار حفظ دیدگاه شخصی به دور از گرته‌برداری محض سیری در مکاتب مختلف نقاشی است که تنوع آثار ارائه شده در این نمایشگاه بیانگر این امر است و بیننده را با دنیای متفاوت درونی و بیان متفاوت هر هنرمند آشنا می‌کند.

آیین گشایش نمایشگاه روز جمعه ۷ مهر ۱۴۰۲ از ساعت ۱۶ تا ۱۹ با حضور هنرمندان و دوستداران هنر در نگارخانه لاله برگزار می‌شود.

از ایده تا سوژه

## رکورد باورنکردنی یک خلبان



با حدود ۴۰ بار سانحه و بیش از ۳۰۰ مورد اصابت گلوله به بالگردش، بازهم سرسختانه می جنگید.

بارها هنگام پرواز می‌گفت: «وقتی که پرواز می‌کنم حالتی دارم همانند یک عاشق که به طرف معشوق خود می‌رود. هر لحظه فکر می‌کنم . به معشوق خودم نزدیک‌تر می‌شوم و به آن آرزوی قلبی که دارم می‌رسم.»

در هشتم اردیبهشت ماه ۶۰ در حالی که تانک‌های عراقی به طرف قره بلاغ دشت ذهاب در حرکت بودند، با بالگرد به مقابله با آنان پرداخت و پس از انهدام چند تانک از پشت سر مورد اصابت گلوله تانک قرار گرفت و به شهادت رسید.

امیر سرتیپ خلبان علی اکبر شیرودی از جمله دلیرمردانی است که حماسه‌آفرینی‌های او در قله‌های بلند غرب کشور مانند بازی دراز، دشت لاله‌گون، سرپل ذهاب و سایر مناطق در تاریخ جنگ ایران و عراق ماندگار شده است.